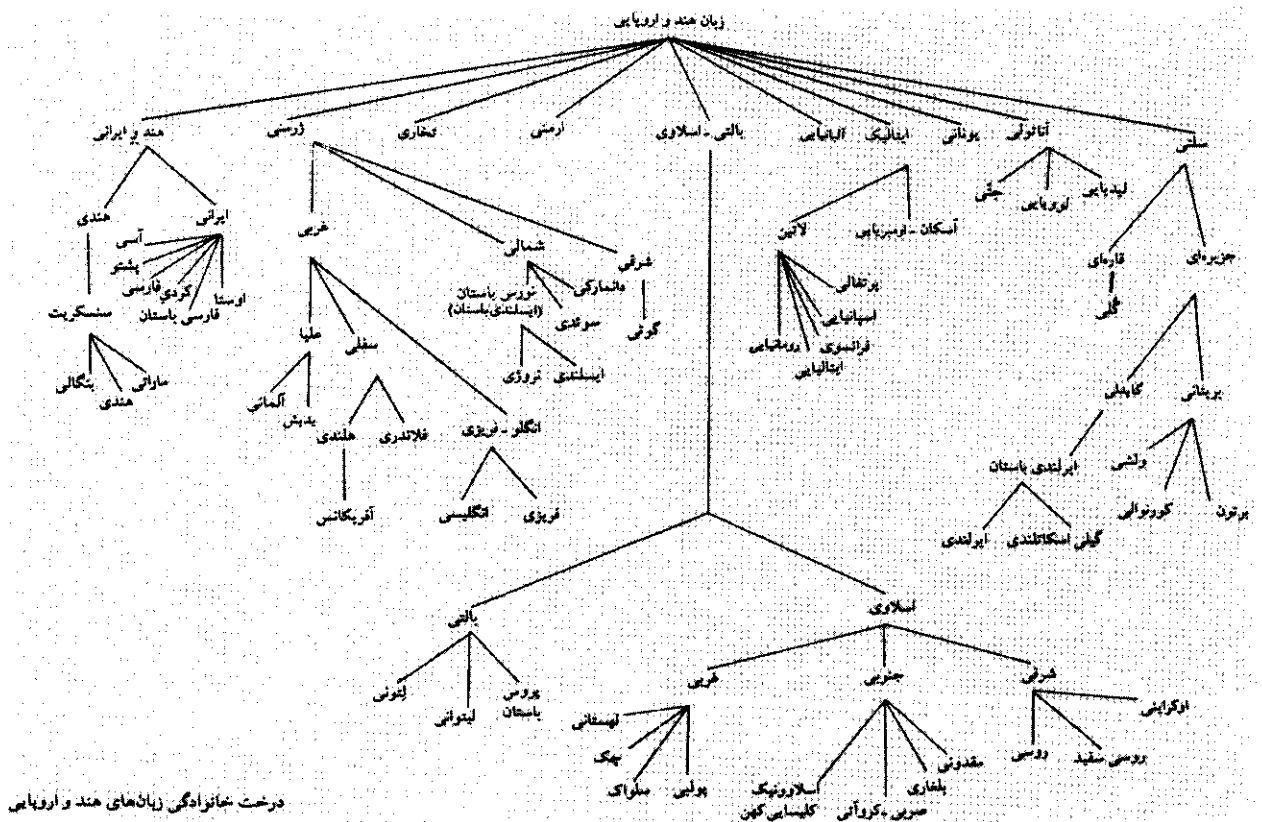


غرب در زبان شناسی نیز چنین کرده است؛ نخستین بار بحث هایی بر سر زبان در آن سوی دنیا در گرفته است. این، درست؛ از زمان سقراط و افلاطون و ارسطو و حتی اندکی پیش از آنان. اما

پای انگلیسیان که به هند باز شد، دوهزار سالگی می شد که پانی نی^۱ دستور زبان سانسکریت را تدوین کرده بود، تاسرودهای مقدس ریگ ودا^۲ را از تغییر و تحریف حفظ کند. آن روزها خطر نابودی این سروده ها - که حالا دیگر بسی قدیمی می نمود و از زبان رایج فاصله گرفته بود - به مرحله ای جدی رسیده بود.

پانی نی آخرین حلقہ ی درشت زنجیر
دانشمندان ہندی بود کہ کمر بہ حفظ ریگ ودا

بست و به راستی که کارشگرفی را سامان بخشید. توصیف‌های دقیق و زبان‌شناسانه‌ی پانی‌نی از زبان، انبوهی ماده‌ی خام اطلاعاتی را در اختیار اروپاییان گذاشت. در ایران نیز وضع به همین گونه بود؛ ایرانیان وقتی ندای دعوت اسلام را شنیدند و اجابت کردند و عربی را به عنوان زبان دین پذیرفتند، موقعیت و جایگاه ویژه‌ای در جهان اسلام به دست آوردند. تجربه‌ی سالیان دراز کشورداری خویش را در پی ریزی اساس حکومت اسلامی به کار انداختند و زبان قرآن را - از آن رو که هم زبان دین بود و هم زبان سیاست - عالمانه و پژوهشگرانه مورد تدقیق و موشکافی قرار دادند. دانشمندان بزرگ صرف و نحو عربی که ایرانی یا ایرانی‌تبار بودند، آن چنان که گویی آخرین دستاوردهای زبان‌شناسی پیشرفته را در



زبان هر قوم روح آنان و روح
 آنان زبانشان است.
 واژه‌ها تنها
 بر چسب‌های جدا از
 هم نیستند بلکه در
 عین دلالت بر چیزی،
 آن را در مقوله‌ی
 مشخصی از تفکر
 جای می‌دهند.



عملی جایگاه والایی داشت، سیل پژوهشگران به این سوی و آن سوی دنیا روان شد. پی آیند همه‌ی این موارد آن بود که محافل علمی توانستند در سایه‌ی این پژوهش‌ها، روش‌هایی پویا و کارآ برای تحلیل زبان به دست آورند و زبان‌شناسی تطبیقی را در اروپا گسترش دهند و نظریه‌های جهانی در باب زبان ارائه نمایند.

پیش از آن، دانشوران هر دیاری جسته و گریخته در باب زبان خودی و بیگانه به نتایجی رسیده بودند؛ یونانیان و در رأس آن‌ها افلاطون و سقراط بحث‌های دراز دامنی را در این باب آغاز کرده بودند؛ افلاطون زبان را جزو خمیرمایه‌ی بشر می‌دانست و پیوند میان واژه‌ها و پدیده‌ها را طبیعی؛ و در این استدلال به شمار زیادی نام‌آوا^۱ در زبان استناد می‌جست و آن‌جا که پای این استدلال چوبین می‌نمود، واژه‌های موجود را تغییر یافته‌ی واژه‌های پیشینی می‌دانست که در گذر زمان، تغییر‌آوایی^۲ یافته‌اند.

ارسطو، اما، برخلاف استادش، دگرگونه می‌پنداشت؛ وی زبان را قراردادی می‌دانست و بر آن بود که سازش افراد با یک دیگر انگیزه‌ی آفرینش واژه است و بر این نکته تکیه می‌کرد که اگر واژه

نمی‌تواند از سر تصادف باشد. ویلیام جونز این کشف را در مقاله‌ای مستدل به جهانیان اعلام کرد و باعث شد که تحولاتی کم‌نظیر در عالم زبان‌شناسی نوپای اروپا و به تبع آن تمام جهان رخ دهد.

در پرتو این کشف علمی و تعیین‌کننده، دنیای علم به مشاهده‌ی این دگرگونی‌ها نشست:

الف: بر این باور قدیمی که زبان لاتین زبانی کامل است و منشأ همه‌ی زبان‌های دیگر، خط بطلان کشیده شد. وقتی این مرکزیت فرضی که همه‌ی عوامل سعی داشتند آن را خدشه ناپذیر تلقی کنند به هم خورد، راه برای ارائه‌ی نظریه‌های تازه هموار گردید و دانشمندان از اسارت یک تفکر قالبی و از پیش ساخته‌رهایی یافتند.

ب: توجه جهانیان به زبان‌هایی غیر از لاتین - که جنبه‌ی تقدس به خود گرفته بود- معطوف گشت و امکان پژوهش‌های گسترده در حیطه‌ی زبان‌شناسی، آن‌هم در سطح جهانی، فراهم آمد. پ: استفاده از منابع جدید در این زمینه هم چون استفاده از منابع مواد خام، برای توسعه و تجهیز مجامع دانشگاهی غرب ضرورت حیاتی پیدا کرد و چون در روش‌های پژوهشی دانشگاه‌های دنیای غرب، تحقیق عینی علمی و

اختیار دارند، به تجزیه و تحلیل علمی زبان عربی دست یازیدند و با توصیفی پی‌گیرانه و مدبرانه قواعد زبان را استخراج و تدوین کردند. این پژوهش‌ها هم چندی بعد منبع اطلاعاتی بزرگی برای زبان‌شناسان غربی قلمداد گردید. سیبویه، زمخشری و عبدالقاهر جرجانی نمونه‌های اعلای این دانشمندان ایرانی‌اند.

دیری نگذشت که پروان تورات نیز استخراج و تدوین قواعد زبان خویش را بر اساس یافته‌های زبان عربی آغازیدند و از آن‌جا که بیشتر این یافته‌ها در دو عضو بزرگ خانواده‌ی سامی؛ عبری و عربی یک سان بود، کار پژوهش و تحقیق را برای یهودیان آسان و راهشان را هموار ساخت.

مواد این پژوهش‌ها به اروپا راه یافت و نویسندگان و زبان‌شناسان اوکیه، مجموعه‌ی اطلاعات خویش را از این راه تأمین نمودند تا آن کشف بزرگ تاریخ صورت گرفت.

سال ۱۷۸۶ در تاریخ زبان‌شناسی سالی بی‌نظیر بود؛ سر ویلیام جونز^۳ حقوق دان انگلیسی مقیم هندوستان پس از بررسی علمی و دامنه‌دار در باب زبان سانسکریت باستان به این نتیجه رسید که سانسکریت با لاتین و یونانی وجوه مشترک انکارناپذیر و حیرت‌آوری دارد و این اشتراک

واژه‌های هر زبان یک کل نظام‌دار پدید می‌آورند؛ به طوری که هر واژه به عنوان جزء سازنده‌ی تمامی بخش‌های ساخت زبان به شمار می‌رود.

در خمیره‌ی بشر بود، دست کم می‌بایست نام آواهای زبان‌های مختلف، یک‌سان به گفت می‌آمد. در این کش مکش دور و دراز، گروهی از یونانیان به ارسطو و برخی به افلاطون گرایش یافتند. گفت و شنودها و کنکاش‌های هر دسته از پیروان، سال‌های سال اروپا را فراگرفت و فرایند آن کوشش در راه شناخت بیشتر زبان و چندی و چونی و چستی آن بود برای آن که هر یک یافته‌های خویش را بر کرسی بنشانند.

پژوهش‌ها ژرف و دامنه‌دار شد. افلاطون اسم و فعل را در زنجیره‌ی زبان باز شناخت. نخست بار همو بود که کنش را فعل و کنسنده را اسم نامید. ارسطو بخش سومی بر این دو افزود و آن را حرف خواند و برای واژه نیز تعریفی ساده ارائه داد که تا مدت‌ها اعتبار داشت. او هم چنین نهاد و گزاره را معرفی کرد و از این راه، زبان را به جهتی علمی کشاند.^۶

پس از افلاطون و ارسطو این جدال علمی ادامه داشت و با ظهور رواقیون و قیاسیون در صحنه‌ی شناخت زبان، باز هم مسائل بیشتری از زبان استنتاج و کشف شد. از میان همین داروگیرها بود که حالت‌های اسم و مقوله‌ی مفرد و جمع باز شناخته شد و روند پیشرفت مطالب دستوری شتاب گرفت.

دگرگونی‌های ناگزیر در زبان امری نیست که بتوان از آن پیش‌گیری کرد. هیچ زبانی در دنیا از این دگرگونی‌ها در امان نیست اما اگر سنجش میان دیروز و امروز زبان دقیق و آگاهانه انجام گیرد، دگرگونی‌ها را می‌توان باز شناخت و دسته‌بندی کرد و برای هر یک دلیلی ساخته و پذیرفتنی آورد. یونانیانی که بعد از رواقیون آمدند، این مهم را در زبان خویش برعهده گرفتند.

زبان اودیسه و ایلیاد هومر مدت‌های دراز به عنوان زبانی مقدس شناخته بود ولی اینک دستخوش دگرگونی می‌گشت؛ از همین رهگذر، در زبان مفاهیمی چون «درست» و «نادرست» به وجود آمد و برای شناختن این دو از یک دیگر، اودیسه و ایلیاد اصل قرار گرفت و هر متنی که از آن پس با این دو کتاب معتبر یونانیان هم خوانی نداشت، به دقت مشکافی می‌شد تا

تغییرات آن استخراج و دسته‌بندی گردد. این شیوه مبنای اطلاعات سودمندی قرار گرفت. تجزیه و تحلیل علمی آثار هومر برای سنجش دیگر متن‌ها با آن، به بررسی علمی زبان انجامید و همین کوشش‌ها باعث آمد که دیونی سیوس تراکس^۷ دستور زبان یونانی را تدوین نماید که دست کم تا سیزده قرن اعتبار علمی داشت و مرجع تمام دستورهای بود که پس از وی نوشته شد.

تراکس/ تراکس زبان را فراهم آمده‌ی دو عنصر اصلی دانست: واژه به عنوان کوچک‌ترین و جمله؛ مرکب از واژه‌ها به عنوان بزرگ‌ترین واحد. و آن‌گاه با دقت نظر و دیدی کارشناسانه واژه‌ها را به هشت نوع: اسم، فعل، صفت مفعولی، نشانه‌ی معرفه و نکره، ضمیر، حرف اضافه، حرف ربط و قید تقسیم کرد. این شیوه تا امروز نیز در دستورهای اغلب زبان‌های دنیا مورد توجه است.^۸

ملت‌ها نیز همانند زبان‌ها دوران‌های اوج و افول دارند. سه قرن پیش از میلاد، آغاز تسلط رومیان و افول یونانیان است. تا حضرت مسیح (ع) ظهور کند، رومیان امپراتوری عظیمی ایجاد کردند و هنوز سه چهار قرن از ظهور آن بزرگوار نگذشته بود که سایه‌ی حکومت روم و زبان رومیان بر تمام شئون اداری، اجتماعی و بازرگانی اروپا سایه افکند. این مایع در هر ظرفی رنگ و شکل همان ظرف را به خود گرفت؛ در فرانسه به شکل زبان فرانسوی درآمد و در جای دیگر ایتالیایی، رومانیایی و اسپانیولی و ...

بین دو زبان یونانی و رومی شباهت‌های بسیاری وجود دارد و هم از آن روست که مقوله‌های دستوری زبان یونانی بسیار آسان بر زبان رومی منطبق می‌گردد. در قرن چهارم میلادی دوناتوس^۹ بر همین شیوه دستور زبان لاتینی را نوشت که تا ده قرن پس از وی به عنوان منبعی موثق باقی ماند. این دستور با یکی دو تغییر کوچک همان دستور یونانی تراکس بود.

یونانی‌ها در بررسی زبان، نظریه‌ای شگفت داشتند؛ در نگاه آنان، زبان تنها زبان یونانی بود و دیگر هیچ. زبان‌های دیگر قابل بررسی نبودند. رومیان نیز همین اعتقاد را از آنان به ارث بردند و

تا سده‌های بعد این عقیده مانع از آن شد که زبان‌هایی جز یونانی و لاتینی مورد بررسی قرار گیرند. این اعتقاد در سده‌های میانه بر اثر آشنایی اروپاییان با زبان‌های دیگر متزلزل شد و عقیده به وجود شکل کلی زبان انسان، بینش نوینی را ایجاد کرد. کلیه‌ی کوشش‌هایی که تا این زمان برای تدوین دستور زبان بر مبنای مفاهیم شناخته شده و در چارچوب زبان لاتین انجام و نتایج آن‌ها نوشته شده، به دستور زبان سنتی^{۱۰} معروف شده است. دستور زبان سنتی بر اصولی چند استوار است؛ از آن جمله:

درستی و نادرستی صورت‌های زبانی، اعتقاد به پاکی زبان و برتری زبان نوشتار بر زبان گفتار و از همه مهم‌تر پیروی از ساخت‌های زبان لاتین که به اعتقاد آنان می‌تواند بر همه‌ی زبان‌ها منطبق باشد.

تا قرن شانزدهم و دوره‌ی رنسانس وضع بر این منوال بود. پیشرفت‌هایی در برخی زمینه‌ها، از جمله در تبیین دستور زبان نظری حاصل گردید اما تا رنسانس تحوّل اساسی آن بود که زبان‌های اروپایی-که از زبان لاتین گرفته شده بودند- نیز با این روش بررسی شدند و دستور زبان آن‌ها نوشته شد.

در این سوی دنیا، زبان عربی، کارشناسانه و مشکافانه تحلیل شده بود. سیبویه از زبان، نظریه‌های علمی به دست داد؛ شناخت سه مقوله‌ی اسم، فعل و حرف و توصیف دقیق ویژگی‌های هر یک، تعریف دقیق و عالمانه‌ی جمله-که با یافته‌های امروز زبان‌شناسی برابری می‌کند-نهاد و گزاره و شناساندن دقیق و علمی هر یک و نیز معرفی خاصه‌های آوایی واج‌ها و حذف و قلب و ابدال و ادغام-که آن‌ها نیز از اصول امروزی زبان‌شناسی است-به وسیله‌ی سیبویه، اوج معرفت علمی وی را نشان می‌دهد. بوعلی سینا، بزرگ مرد علم و ادب و فلسفه‌ی ایران، زبان‌شناسی را به صورت دانشی ژرف و گسترده درآورد. هر یک از توصیف‌هایش در زمینه‌ی تشریح اندام‌های گفتار و مخارج حروف با آخرین یافته‌های امروز قابل سنجش است و طرح آن‌ها در قرن پنجم هجری و یازدهم

زبان شیوه‌ای است که مردم بدان سخن می‌گویند و نه شیوه‌ای که این کس یا آن دیگری می‌پندارد مردم می‌باید بدان سخن بگویند.

میلادی، جایگاه وی را به عنوان یکی از بزرگ‌ترین دانشمندان زبان‌شناس مشخص می‌کند.^{۱۱}

چین و هند نیز به موازات یک دیگر به بررسی و توصیف زبان خویش پرداختند و فرهنگ‌های لغت متعددی برای واژه‌های دو زبان نوشتند.

مجموعه‌ی این دانش‌ها وقتی پس از رنسانس به اروپا رسید، در برابر چشم آنان دنیای دیگری گشوده شد و کم‌ترین سود این تحقیقات آشنایی با زبان‌های دیگر بود که ساخت زیربنایی و رومیانی‌شان با یونانی و لاتینی تفاوت داشت و این حسن را داشت که برخلاف زبان‌های اروپایی مستقیماً از لاتین یا یونانی منشعب نشده بود و ساخت و بافتی جداگانه داشت. مسئله‌ی چاپ نیز تحوکی عظیم در زبان‌شناسی به وجود آورد. گرچه در بدو امر این ادعا گراف می‌نماید اما ثبت مواد گفتاری به گونه‌ای یک سان در سراسر یک مملکت باعث پدید آمدن زبان معیار می‌گردد که تغییرات ناگزیر، به علت پای بندی به خط، در آن بسیار کند صورت خواهد گرفت و از دیگر سو، خود، مواد چاپی فراوانی برای پژوهش‌های گسترده‌تر فراهم می‌آورد.

در اواخر قرن شانزدهم، اروپاییان بر زبان فرانسه دستور نوشتند. نتیجه‌ی این کار و کارهای مشابه دیگری که در آن زمان صورت گرفت، این دستاورد بزرگ بود که برخلاف گذشته دیگر تصور نمی‌شد که زبان‌های موجود اروپا جز لاتین و یونان باستان صورت فاسد شده یا ضایع شده‌ی زبان لاتینی است بلکه برعکس، تغییرات هر یک از دیدگاهی علمی بررسی شد و برای آن توجیه‌های منطقی ارائه گردید. روند تغییرات ثبت گردید و تا آن جا که به ریشه‌ی اصلی یعنی لاتین می‌رسید، گونه‌های مختلف واژه‌ها از راه سیر تغییرات ناگزیر تاریخی، سیاسی یا اجتماعی به نحوی عالمانه بر اساس واقعیت‌های موجود شناخته شدند. ضمناً در همین دوران بود که پتروس راموس^{۱۲} روش تحلیلی خود را بر اساس واقعیات موجودی که از زبان‌های روز به دست می‌آید، بنا گذاشت نه بر پایه‌ی زبان لاتین که تا آن روز معمول بود و توضیح داد که برای شناخت

ساخت هر زبانی باید کاربرد همان زمان را مورد بررسی قرار داد. به همین دلیل ایشان به عنوان پیشرو ساخت گرایسی^{۱۳} در زبان‌شناسی شناخته می‌شود.

قرن نوزدهم، دوران شکوفایی زبان‌شناسی تطبیقی^{۱۴} است. در همین قرن بود که داده‌های زبان‌های ظاهرأ متفاوت اما خویشاوند در کنار هم چیده شد و زبان فرضی مادر، اندک اندک بدین طریق بازسازی گردید و دستور زبان تطبیقی برخی از زبان‌های خویشاوند نیز نوشته شد که از آن جمله ژرمانی نخستین، یونانی نخستین، هندو ایرانی نخستین را می‌توان نام برد.

ظهور چهار زبان‌شناس بزرگ سده‌ی نوزدهم یعنی بوپ^{۱۵}، راسک^{۱۶}، گریم^{۱۷} و هومبولت^{۱۸} سرآغاز دوره‌ی جدیدی در تاریخ زبان‌شناسی است. از میان اینان، بوپ با تعمق و ژرف نگری در فعل و تغییرات صرفی آن در زبان‌های سانسکریت، یونانی، لاتین، فارسی و ژرمانی خویشاوندی بی‌چون و چرای آن‌ها را به اثبات رساند. راسک با توجه به آواها و واج‌های این زبان‌ها به صورت‌های اولیه‌ی واژه‌ها و سیر تغییرات آن‌ها پی برد که بعداً این کار به وسیله‌ی گریم به شکلی علمی تر ارائه گردید. به هر حال، این قرن از لحاظ وفور پژوهش‌های زبان‌شناسی تا آن زمان در تاریخ بی‌نظیر است. علاوه بر این، وجود زبان‌شناس موقتی چون ورنر^{۱۹}، پوت^{۲۰}، شلايخر^{۲۱}، بروگمان^{۲۲}، دلبروک^{۲۳}، دیز^{۲۴}، شگل^{۲۵} و ... بر رونق کار این رشته از پژوهش‌های بشری افزود.

یکی از بزرگ‌ترین دستاوردهای علمی این دوره تفاوتی بود که هومبولت میان زبان‌شناسی در زمانی^{۲۶} و زبان‌شناسی هم‌زمانی^{۲۷} قائل گردید و دیگری اظهار عقیده‌ی عالمانه‌ی او بود مبنی بر این که «توانایی‌های زبانی بشر - که امری جهانی و مربوط به تمام انسان‌هاست - بدین معناست که هر موجود انسانی با استفاده از امکانات ناچیز زبانی که در اختیار می‌گیرد، قادر است امکانات نامحدود زبانی تولید کند».

بررسی گذشته‌ی شلايخر یعنی «فرضیه‌ی پیدایی زبان‌های مختلف از یک ریشه‌ی واحد» که

در همین قرن ابراز شد، چنین نتیجه می‌دهد که جدایی زبان‌ها از هم دیگر مثل رویش هم‌زمان یا نزدیک به هم شاخه‌های یک درخت نیست بلکه این جریان با پیدایی لهجه‌ها آغاز می‌گردد و چون لهجه‌ها اندک اندک اما مداوم از یک دیگر فاصله می‌گیرند، منجر به ساختن زبان‌های جدید از همین لهجه‌ها می‌گردند.

در پایان سده‌ی نوزدهم، ظهور نودستوریان موجب ظهور اعتقاد تازه‌ای در تجسس‌های زبان‌شناسی گردید. آنان بر این باور بودند که دگرگونی‌های آوایی در زبان‌ها بسیار منظم است و برابر با فرایندهایی خودکار، با قوانین تهی از استثنا به پیش می‌رود؛ یعنی، حتی استثناها نیز خود قاعده‌مندند. چرا که اگر جز این می‌بود، دیگر راهی برای شناخت و تشخیص روابط اشتقاقی زبان‌ها از هم وجود نمی‌داشت.

درست در همین زمان عقیده‌ی مخالفی به وسیله‌ی زبان‌شناسان آرمان‌گرا^{۲۸} اعلام شد مبنی بر این که روند دگرگونی‌های زبانی نه خودکار است نه کور و بی‌هدف بلکه بسته به زیبایی‌گرایی است؛ یعنی، وقتی در یک حوزه‌ی زبانی، برخی افراد به دلیل داشتن موقعیتی شایان یا شهرتی در خور و امثال آن، در به کارگیری گونه‌ی خوشایندتری از زبان یا واژگان رایج می‌کوشند، دیگران به دل‌خواه این نوآوری را می‌پذیرند و می‌پراکنند.

در واپسین سال‌های قرن نوزدهم دنیای زبان‌شناسان به باور تازه‌ای رسید که سرآغاز دگرگونی‌هایی بنیادین بود؛ بدین معنا که با عنایت به رهنمود هومبولت توصیف زبان بر دو گونه استوار شد: هم‌زمانی و در زمانی. زبان‌شناسی هم‌زمانی یا زبان‌شناسی توصیفی ساختمان (پیکره‌ی) زبان را در زمانی معین بدون نگرش به گردش تاریخی و دگرگونی‌ها و سرچشمه‌های زبان بررسی می‌کند. در این بررسی به هیچ وجه نیازی به اطلاعات تاریخی درباره‌ی زبان نیست اما بررسی در زمانی یا زبان‌شناسی تاریخی^{۲۹}، دگرگونی زبانی را در طول تاریخ مطالعه می‌کند.

زبان شاید انسانی‌ترین ملکه در میان ملکات آدمی باشد و شاید اخص آن ملکات باشد.

بنیان‌گذار زبان‌شناسی نوین را باید فردینان دوسوسور^{۳۰} دانست که در این فن دگرگونی عظیمی ایجاد کرد. نام دوسوسور با ساخت گرای^{۳۱} مترادف شده است. اگر چه اصطلاح ساخت‌گرایی حتی در حوزه‌ی زبان‌شناسی ... معانی متفاوتی دارد ... ولی این گرایش‌های مختلف همه لااقل در یک چیز مشترک هستند. گفته‌ها و نگرش‌های انسان، دیگر پدیده‌هایی منفرد و مجزاً از هم تلقی نمی‌شوند بلکه در چهارچوب کلی شبکه‌ای از روابط مورد بررسی قرار می‌گیرند.^{۳۲} دوسور ریشه‌شناسی لغات (Philology) را از زبان‌شناسی جدا دانست. وی می‌گوید: زبان مجموعه‌ای از قراردادهای ضروری و اجتماعی است که به صورت گفتار ظاهر می‌شود. کامل‌ترین تعبیر دوسوسور از زبان آن است که آن را بازی شطرنج می‌سنجد و معتقد است که شطرنج تعدادی از ارزش‌هاست که مهره‌ها نماینده‌ی آن‌ها هستند. ارزش مهره‌ها در ارتباط با یک دیگر سنجیده و درک می‌شود. این ارزش همراه با قاعده‌های ویژه، بازی شطرنج را می‌سازد. در برابر این مسئله شکل یا جنس مهره هیچ ارزشی ندارد چون می‌تواند به هر شکلی یا از هر جنسی انتخاب شود. هیچ یک از مهره‌های شطرنج در خارج از بازی هیچ ارزشی ندارد اما در نظام بازی این مهره‌ها معنا و ارزش می‌یابند. دوسوسور میان زبان و گفتار نیز فرق می‌گذارد و می‌گوید: زبان محصول جامعه است که هر فرد سخن‌گو به طور طبیعی آن را فرا می‌گیرد در حالی که گفتار کنشی فردی است که به عمد و به خواست فرد به وجود می‌آید.^{۳۳}

به اعتقاد دوسوسور، زبان یک سمفونی است و گفتار، اجراهای متعدد آن، که در عین یگانگی، همه‌ی اجراها مطابق با اصل نیستند.

کار عمده‌ی دوسوسور، تقسیم ساخت درونی زبان به دو مقوله‌ی اصلی یعنی روابط هم‌نشینی و روابط جانشینی است. روابط هم‌نشینی میان عناصر زبانی در زنجیره‌ی زبان یا در جمله‌ها بررسی می‌شود؛ بدین معنا که مثلاً در جمله‌ی حسن خانه می‌خورد، بین حسن، خانه و می‌خورد، رابطه‌ی هم‌نشینی وجود دارد که توانسته‌اند این چنین در زنجیره‌ی گفتار پشت سرهم بیایند و صورتی معنا دار پدید آورند که در زبان فارسی

حاوی پیام است. در صورتی که در زنجیره‌ی بشقاب خانه می‌خورد بین بشقاب و می‌خورد امکان هم‌نشینی وجود ندارد و هم از آن روست اگر زنجیره‌ای نامعقول پدید می‌آید. به همین ترتیب، اگر عناصر را کوچک‌تر از این نیز در نظر گیریم باید همین رابطه بین اعضای هم‌نشینی وجود داشته باشد؛ مثلاً سه تکواژ می، خرد و می‌د با هم رابطه‌ی هم‌نشینی دارند. در عین حال اوکین تکواژ از گروه اخیر، یعنی می، را می‌توان با یکی از دو نشانه‌ی بوند تعویض کرد؛ یعنی، این سه تکواژ با هم دیگر امکان جانشینی دارند و ارزش هر یک در تقابل با دیگری شناخته می‌شود. تکواژ می نیز می‌تواند جای خود را به یکی از پنج تکواژ دیگر می، ی، یم، ید و یند بدهد که هیچ کدام از آن‌ها بدون وجود پنج عنصر دیگر ارزش معنایی پیدا نمی‌کنند. تکواژ خرد برخلاف دو تکواژ دیگر به طبقه‌ی فهرست باز زبان تعلق دارد و با صدها تکواژ دیگر در تقابل است؛ از قبیل فروش، بین، نگر، ساز، باز، کش، ... که در این بافت یا زنجیره‌ی زبانی می‌توانند جانشین آن شوند و واژه‌هایی مثل:

می فروشد	می بیند
بفروشد	بیند
نفروشد	نبیند
نمی فروشد	نمی بیند

و ... را بسازند. این نوع رابطه‌ی عناصر زبانی را با یک دیگر، رابطه‌ی جانشینی می‌نامند؛ یعنی، در یک محور عمودی ممکن است صدها و هزارها عنصر وجود داشته باشد که در صورت تمایل گوینده بتواند جانشین هم‌دیگر شوند. به عبارت دیگر، می‌توان چنین پنداشت که هر واژه یا عنصر زبانی، عناصر دیگری را تداعی می‌کند که در موقع لزوم به جای آن می‌آیند. این عناصر، ویژگی‌های مشترکی دارند و در ذهن سخن‌گویان با هم همراه‌اند و در هر موقعیت ویژه یکی از آن‌ها بر روی زنجیره‌ی افقی کلام پدیدار می‌شود. در زنجیره‌ی نمونه‌ی پیشین «حسن خانه می‌خرد»، حسن با او، کسی، مردی، بیگانه‌ای، آشنایی، پدر بزرگ، پسر خاله‌ی احمد، همسایه‌ی روبه‌روی ما و ... در تقابل است و خانه با کتاب و بشقاب و لیمو شیرین و نارنگی و دردمر و اتومبیل و ... می‌خرد نیز با صدها واژه‌ی هم‌سان

در ارزش معنایی، مثل می بیند، خریده است، فروخت، خواهد بخشید و ... در تقابل است. دوسوسور با عنوان چنین شبکه‌ی روابطی که کارایی فوق‌العاده‌ای دارد، تقسیم‌بندی‌های سستی زبان را که شامل صرف و نحو و واژگان و امثال آن‌ها می‌شود، کنار گذاشته است.

از بحث بالا یک نتیجه‌ی دیگر هم می‌توان گرفت که زبان دستگاهی دارای نظام است و در این دستگاه، نشانه‌ها هم از نظر معنا و هم از نظر لفظ، قلمرو یک دیگر را مشخص یا محدود می‌کنند.

بعد از دوسوسور، مکتب ساخت‌گرایان چند شاخه‌ی جدید پیدا کرد که از آن میان، مکتب‌های پراگ، کپنهاگ و امریکایی بسیار معروف‌اند. مکتب پراگ از آن رو اهمیت یافت که مقبول‌ترین نظریه‌ی را در مورد واج‌شناسی ارائه داد؛ این موضوع که تحت سه عنوان «تقابل نقشی»، «مشخصه‌های تمایز دهنده» و «بار نقشی» عنوان شد، از آن پس مفهوم واج را روشن ساخت.^{۳۴}

ضمناً نقش مشخصه‌های زیر زنجیری یعنی تکیه، نواخت و کشش نیز در زبان‌های مختلف بر اساس نظریه‌های ارائه شده‌ی مکتب پراگ بیشتر مورد توجه قرار گرفت و از این راه، نقش‌های عاطفی زبان نیز در کنار نقش‌های توصیفی قابلیت مطالعه‌ی عینی و عملی یافت. معروف‌ترین زبان‌شناسان این مکتب یا کوپسون^{۳۵} و تروبتسکوی^{۳۶}‌اند.

از مکتب پراگ یک شاخه با نام نقش‌گرایی^{۳۷} منشعب می‌شود که آندره مارتینه^{۳۸} زبان‌شناس معروف فرانسوی چهره‌ی شناخته و موفق آن است.

○○○

بخش مهم دیگری از مکتب ساخت‌گرایی، «مکتب کپنهاگ» است و مظهر آن یلمزلف^{۳۹} که از زبان برداشتی ریاضی‌وار، دقیق و پیچیده دارد و روش او در توصیف، رفتن از کل به جزء است. با این حال، نظریه‌ی زبانی یلمزلف حتی از دیدگاه زبان‌شناسان آن چنان پیچیده می‌نماید که تاکنون نتوانسته است در میان آنان به قبول عام برسد؛ گرچه بر نظریه‌های پس از خویش تأثیر گذارده

نسبت به خودش.

است.

○○○

در انگلستان نیز زبان‌شناسی به مرحله‌ای رسیده که به سادگی نمی‌توان از آن چشم پوشید. زبان‌شناسی واقعی در این سرزمین با کشف ویلیام جونز آغاز شد (که شرح آن گذشت). در قرن بیستم مکتب زبان‌شناسی انگلیس به پیروی از جونز و با الهام از اندیشه‌های سوسور به وسیله‌ی زبان‌شناس نام‌آوری به نام فرث^{۲۰} گسترش یافت. فرث در بررسی‌های زبانی به اهمیت موقعیت و جایگاه آن در زبان‌شناسی تکیه‌ی بیشتری دارد؛ زیرا معتقد است که معنی هر گفتار، تنها در موقعیت ویژه‌ی آن گفتار مشخص می‌شود و معنای واژه نیز بر پایه‌ی همراهی خاصی که با واژه‌های دیگر دارد نمود می‌یابد.

نزدیک‌ترین زبان‌شناس به فرث، هیلیدی^{۲۱} انگلیسی است که نظریه‌ی مقوله و میزان^{۲۲} وی شهرت جهانی یافت و در ایران نیز دکتر محمد رضا باطنی کتاب معتبر توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی را بر پایه‌ی این نظریه نوشت.

مطابق با نظریه‌ی هیلیدی - که اساس آن مثل بیشتر نظریه‌های زبان‌شناسی از اندیشه‌های سوسور الهام گرفته شده است - به عناصری که از تجزیه‌ی محور هم‌نشینی زبان مشخص می‌گردد واحد گفته می‌شود. واحدهای زبان از این قرارند: تکواژ، واژه، گروه، بند و جمله. هر یک از این واحدها از یک یا چند واحد کوچک‌تر یعنی واحد پیش از خود ساخته می‌شوند و باز در ساختمان واحد بعد از خود به کار می‌روند. بندهایی نیز که به این ترتیب ساخته می‌شوند، به دو نوع آزاد و مقید تقسیم می‌گردند.

○○○

ساخت‌گرایان امریکایی

زبان‌شناسی در امریکا، البته با بهره‌گیری از تجارب زبان‌شناسان پیشین، در دنیای دانش به پایگاهی مقبول و موفق رسید و اساس آن نیز بر قبول پویایی زبان و انگیزه‌های مردم‌شناسانه گذارده شد.

این علم در امریکا مدیون سه زبان‌شناس

بزرگ بواژ/اس^{۲۳}، سپیرو/اسپی بر^{۲۴} و بلوم فیلد^{۲۵} است.

از این سه تن بواژ کار خود را با تکیه بر بررسی زبان بومیان سرخ‌پوست امریکایی آغاز کرد و به این نتیجه رسید که وجود یا عدم پاره‌ای اصطلاحات یا صورت‌های زبانی در برخی زبان‌ها نشان‌دهنده‌ی ناتوانی زبان نیست بلکه ناشی از گرایش اهل زبان است. تا آن جا که در برخی از زبان‌ها وقتی چیزی به نام عدد به کار نمی‌رود، از آن روست که مثلاً حتی چوپان، گوسفندانش را نمی‌شمارد بلکه آن‌ها را می‌شناسد؛ پس نیازی به عدد ندارد.

سپیرو با آشنایی گسترده‌ای که با زبان‌های مختلف داشت، روال نسبتاً متفاوتی را در زبان‌شناسی در پیش گرفت و به نتایج متفاوتی هم رسید؛ از آن جمله این اعتقاد که: «زبان آن چنان که می‌نماید و برخی بر آن تأکید دارند، امری غریزی نیست بلکه اکتسابی است.» و دیگر این که «فکر بدون زبان هم می‌تواند وجود داشته باشد» و نکته‌ی سوم این که «در زبان برخلاف گفته‌های اکثر زبان‌شناسان، معنا اصل است و عناصر صوری سخن، ابزارهای انتقال معنا نیستند.» بلوم فیلد از سویی روش‌هایی تقریباً متناقض با آن دو تن دیگر را دنبال می‌کند و از سویی در مقام بزرگ‌ترین زبان‌شناسی قرار می‌گیرد که آرای

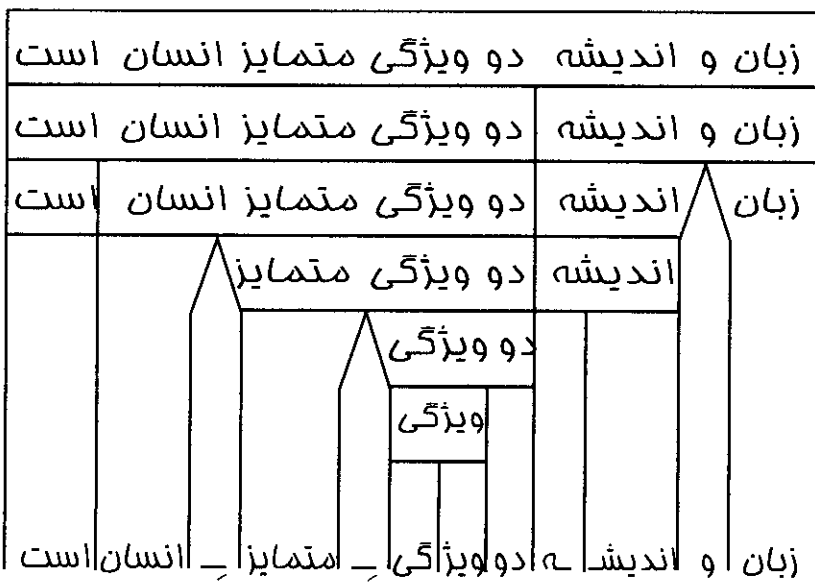
آیندگان خواه ناخواه زیر نفوذ اوست. وی بررسی علمی زبان را تنها بر پایه‌ی عینیت‌گرایی محض یا ماشین‌وارگی قابل بررسی می‌داند و معتقد است که هر عنصر قابل توصیف باید از دیدگاه فیزیکی قابل اندازه‌گیری دقیق باشد و قابل مشاهده‌ی مستقیم، و گرنه شناختنی نیست. از همین رهگذر، وی اعتقاد دارد مثلاً عنصری به نام نمک طعام یعنی CLNA چون از لحاظ علمی قابل اندازه‌گیری و مشاهده‌ی مستقیم است، می‌تواند توصیف شود اما پدیده‌هایی مثل عشق، احساس و عاطفه چون با معیارهای دانش کنونی بشر سنجیدنی نیستند نمی‌توانند دقیقاً شناخته شوند. به همین دلیل است که ملاحظات معنایی، بخش فرعی زبان هستند نه اصل آن.

پیروان بلوم فیلد که نظریه‌ی او را در جهات گوناگون گسترش دادند، سرانجام به این نکات رسیدند که شناخت زبان یعنی:

- توصیف صوری عناصر زبان از تکواژ تا جمله.

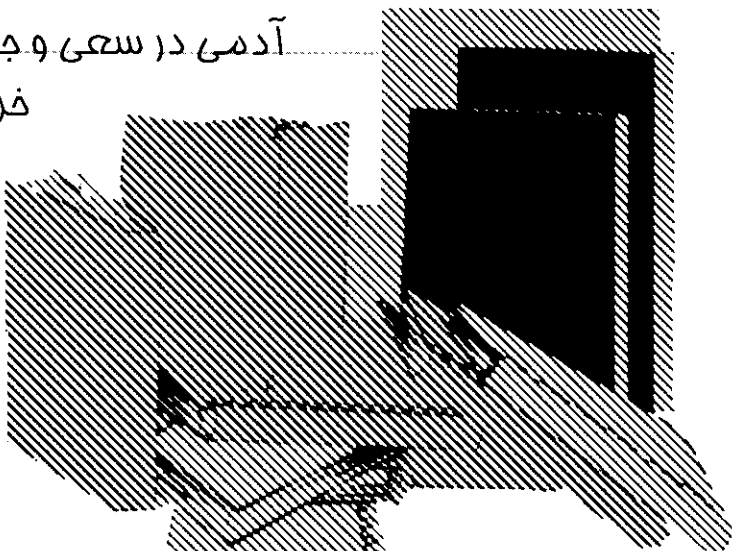
- توصیف ترتیب و توالی عناصر زبانی در جمله و تعیین جایگاه ساختی آن‌ها.

از دو قانون بالا، ساخت سلسله مراتبی جمله را می‌توان به دست آورد. نمونه‌ای از این ساخت سلسله مراتبی که توسط هاکت^{۲۶} ارائه شد، در زبان فارسی چنین است:



جدول عیناً برگرفته از کتاب سیر زبان‌شناسی، مهدی مشکوة‌الدینی، ص ۱۴۱

آدمی در سعی و جهدی که در سرتاسر تاریخ فکری اش به
 خرج داده تا زبان خود را فهم کند و آن را
 بشناسد، گویا پیوسته می‌کوشیده
 است تا به خودشناسی بیشتری دست
 یابد؛ یعنی به همان فرمان گوش دل
 سپارد که فرا روی معبد آپولو در
 دلفی قرار می‌گرفت... که می‌گفت:
 «خود را بشناس.»



حال، در آن جا متوقف نمی‌ماند...^{۳۵} به همین دلیل، بخش نخست این نوشتار که گزارش گونه‌ای از سیر زبان‌شناسی و تلاش‌های بی‌وقفه‌ی متفکران برگزیده‌ی بشر در راه شناخت خویش است، از طریق شناخت زبان، پایان می‌یابد در حالی که زبان به حرکت خود ادامه می‌دهد.

زبان‌شناسی - چه به لحاظ نظری و چه به لحاظ عملی - پدید نیامده است و آن رخداد چاپ و انتشار کتاب ساخت‌های نحوی اثر نوآم چمسکی^{۴۸} بود.^{۴۹} به قول روبینز «باری، تاریخ‌نویس چون به اوضاع معاصر خود برسد، می‌باید زبان دریندد و دست از روایت فروشویید اما تاریخ، به هر

زبان‌شناسان و پژوهش‌گرانی که سیر زبان‌شناسی و مطالعات مربوط به آن را در تاریخ بشری دنبال کرده‌اند، به این نتیجه رسیده‌اند که: «در سال ۱۹۵۷ جهان شاهد رخدادی بود که اکنون می‌توان از آن هم چون نقطه‌ی آغازی برای اساسی‌ترین و پرنفوذترین جنبش‌ها یاد کرد که هرگز در عالم

پانوشت‌ها:

- ۱- Pānini اسدی سوم یا چهارم پیش از میلاد
- ۲- Rig-Vedā مجموعه‌ی مقدس کهن‌ترین سرودهای دینی برهمایی
- ۳- William-jones (۱۷۹۴-۱۷۴۶)
- ۴- onomatopoeia
- ۵- برای آگاهی بیشتر ر. ک.
- R.H. Robins، تاریخ مختصر زبان‌شناسی، ترجمه‌ی علی محمد حق‌شناس، چاپ اوک، ۱۳۷۰، نشر مرکز، تهران. ص ۴۷ به بعد و نیز مشکوة‌الدینی، مهدی، سیر زبان‌شناسی، مشهد، دانشگاه فردوسی، چاپ اوک، ۱۳۷۳، ص ۱۳ به بعد.
- ۶- ر. ک. مشکوة‌الدینی، همان، ص ۱۶ به بعد و نیز، روبینز، همان، ص ۶۸ به بعد.
- ۷- Dionysius Trax
- ۸- برای مطالعه‌ی بیشتر ر. ک.
- مشکوة‌الدینی، همان، ص ۲۰ به بعد و نیز روبینز، همان، ص ۸۰ به بعد.
- ۹- Donatus (سده‌ی چهارم میلادی)
- ۱۰- traditional grammar
- ۱۱- ر. ک. مشکوة، همان، صص ۱۲-۷ نیز روبینز، همان ص ۲۱۲ به بعد.
- ۱۲- Petrus Ramus، برای آگاهی بیشتر ر. ک. روبینز، همان، ص ۲۲۳.
- ۱۳- Structuralism
- ۱۴- Comparative Linguistics
- ۱۵- Franz Bopp (۱۸۶۷-۱۷۹۱)
- ۱۶- Rasmus K. Rask (۱۸۳۲-۱۷۸۷)
- ۱۷- Germans J. Grimm (۱۸۶۳-۱۷۸۵)
- ۱۸- W. Von Humboldt (۱۸۳۵-۱۷۶۷)
- ۱۹- Karl Verner
- ۲۰- August F. Pott
- ۲۱- August Schleicher
- ۲۲- Karl Brugman
- ۲۳- Berthold Delbrück
- ۲۴- Friedrich Diez
- ۲۵- A.W. Schlegel
- ۲۶- Diachronic Linguistics
- ۲۷- Synchroinc Linguistics
- ۲۸- idealist/Aesthetic Linguistics
- ۲۹- Historical Linguistics
- ۳۰- Ferdinand de saussure
- ۳۱- Structuralism
- ۳۲- بی‌پرویش، مانفرد، زبان‌شناسی جدید، ترجمه‌ی محمدرضا باطنی، انتشارات آگاه، چاپ اول، ۲۵۳۵، ص ۱۵.
- ۳۳- مشکوة‌الدینی، همان، فصل ششم.
- ۳۴- برای آگاهی بیشتر ر. ک. روبینز، همان، ص ۴۲۷ به بعد و نیز مشکوة‌الدینی، همان، ص ۹۳ به بعد و نیز. مشکوة‌الدینی، ساخت‌آوایی زبان.
- ۳۵- Jakobson
- ۳۶- Trubetzky
- ۳۷- Functional Linguistics
- ۳۸- Andre Martinet
- ۳۹- Hjelmslev
- ۴۰- Firth
- ۴۱- M.A.K. Halliday
- ۴۲- Category & Scale
- ۴۳- Franz Boaz
- ۴۴- Edward Sapir
- ۴۵- Leonard Bloam field
- ۴۶- Charles F. Hockett
- ۴۷- Syntactic Structures
- ۴۸- Noam Chomsky
- ۴۹- روبینز، همان، ص ۴۷۶.
- ۵۰- روبینز، همان، ص ۴۸۸.

در تنظیم این مقاله جز منابعی که در متن و پانوشت آمده از دوره‌ی کامل مجله‌ی زبان‌شناسی استفاده شده است.